



ابن سائلكها

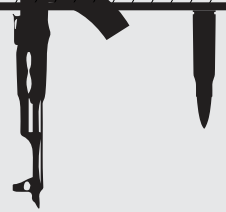
مروری بر شعر معاصر افغانستان

مجله ادب و فرهنگ

۱۳۹۱



محمد آصف جوادی



چکیده

شعری یکی از شاخه‌های پربرگ و بارهنر است. خردورزان و فیلسوفان از روزگاران دور و دراز درباره این شاخه سرسبز و سرافراز هنر، نظریه‌پردازی کرده‌اند. از این رو، شعر در مسیر پوییش خود فراز و فرودهای فراوانی را پشت سر گذاشته است. در روزگاران کهن بسیاری از علماء و فلاسفه شاعر بودند، شعر و فلسفه با یکدیگر همذات‌پنداری داشتند. در قلمرو شعر فارسی آثار ماندگار فراوانی آفریده شده است که بخش بزرگی از آثار مکتوب موجود، در سرزمین خراسان، که امروزه بخشی از آن عنوان «افغانستان» را به خود گرفته، خلق شده است. شعر فارسی معاصر افغانستان در سیر طبیعی خود با چالش‌ها و موانع گوناگونی روبه‌رو بوده است. در این نوشته کوشش شده است که مروری همراه با تأمل و تحقیق از شعر سدهٔ پستین خورشیدی در افغانستان به خوانندگان گرامی تقدیم شود.

واژگان کلیدی: شعر، افغانستان، شعر نو، شعر مهاجرت.

مقدمه

واژه شعر در لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های گوناگون از جمله: اقرب‌الموارد (الخوری، ۱۳۷۴: ۶۷)، لسان‌العرب (ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ۴۰۹)، المنجد و فرهنگ لاروس، به معنای علم، دانش، آگاهی و خرد آمده است.

محمد عوفی درباره معنای لغوی واژه شعر نوشته است:

«باید دانست که شعر را معنی علم است. یعنی دانش، یعنی دانشی که ارباب فطنت بدان چیزی فهم کنند و ادراک این طبقه بدان محیط شود و معنی شاعر، عالم بود. یعنی دانا که معانی دقیق را ادراک کند و معنی دقیق آن که فکرت او در زیر پرده ضمیر، خیال بازی‌هایی می‌کند.» (عوفی، ۱۳۳۵: ۱۶).

درباره تعریف شعر از روزگاران دور و دراز، در میان شاعران، ادیبان و دانشمندان اختلاف نظر و پراکندگی آراء وجود داشته است؛ زیرا هنر و زیرمجموعه‌های آن زبان حال است نه زبان قال. از این رو، هر هنرمند و دانشمندی برداشت ویژه‌ای از هنر و مقوله‌های هنری دارد و لاجرم تعریف‌هایی که ارائه می‌شود نیز بازتاب همان برداشت‌های ویژه است. بنابراین، تاکنون از هنر و به ویژه شعر، تعریف یگانه‌ای که بیشتر ادیبان و شاعران پذیرفته باشند وجود ندارد. اگر چه در تعریف‌های موجود، ویژگی‌ها و عناصری را می‌توان ردیابی کرد که مورد قبول همه یا بیشتر شاعران و ادیبان در طول سده‌های متوالی بوده است. سقراط و افلاطون، شعر را ترجمه سخنان خدایان و ناشی از الهام خداوندگار هنر می‌دانند (افلاطون، ۱۳۸۰: ۵۷۷).

ارسطو در رساله شعر و شاعری خود، شعر را در برابر نثر قرار داد، از شعر، سخن موزون را اراده کرد (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۱۳)، و شعر را محاکات (mimesis = تخیل) طبیعت دانست.

دانشمندان مسلمان نیز درباره هنر شعر، دیدگاه‌های ارزشمندی دارند. ابونصر فارابی، معروف به معلم دوم در تعریف شعر می‌فرماید: «و الاقوال الشعریه، هی الاتی تولّف من اشیاء شأنها ان تخیل فی الامر الّذی فیہ المُخاطبه خیالاً ما او شیئاً افضل او احسن و ذلک

إما جمالاً او قبحاً، او جلالاً او هواناً او غیر ذلک ممّا یشاکل هذه...» (الفارابی، ۱۹۹۶: ۴۲).

گفتار شعری ترکیب شده از چیزهایی است که در شنونده، مایه تخیل شود به گونه‌ای که چیزی را یا حالتی را، برتر یا فروتر از آنچه هست نشان بدهد. از نظر زیبایی یا زشتی، شکوهمندی یا خواری و مانند آن... فارابی هم چنین درباره لزوم وزن در شعر، بر این باور است که دانش شعر از آن رو که مانند دانش زبان‌شناسی است سه بخش دارد:

۱. وزن‌هایی که شاعران در اشعار خود به کار می‌برند. در نزد عرب‌ها به سبب و در نزد یونانیان به مطلع و پایه مشهور شده است.
۲. بررسی پایان بیت‌ها (قافیه و ردیف)، در هر وزنی که باشد.
۳. بررسی واژه‌هایی که گزینش و چینش آن‌ها در اشعار مناسب و سزاوار است (همان: ۴۲).

این‌گونه تعریف‌های صوری از شعر تا سده هجدهم میلادی ادامه داشت، اما پس از آن که گروهی از نویسندگان و ادیبان فرانسه، بر ضد وزن و قافیه در شعر قیام کردند و آن‌ها را بی‌هوده و مانع افاده مقصود شاعران و باعث حشو و زیاده در شعر دانستند، تعریف شعر به تدریج دگرگون شد (ناتل خانلری، ۱۳۸۶: ۱۳).

سرنجام با پدید آمدن شعر سپید یا شعر آزاد، در زبان فارسی، وزن و قافیه از تعریف شعر حذف و به جای آن‌ها بر عناصری مانند: تخیل، تصویر، عاطفه و موسیقی درونی... تأکید شد.

شعر فارسی افغانستان

شعر فارسی به رودخانه شفاف و زلالی می‌ماند که پس از جدایی بخش بزرگ قلمرو زبان فارسی (افغانستان و ایران) از یکدیگر در نیمه‌های سده هجدهم میلادی، این رودخانه دچار انشعاب شد و در مسیر پیش روی خود گاهی در کویرهای فرهنگی و شوره‌زارهای سیاسی فرو رفت و زمانی هم از این ورطه برآمد. بخش افغانستانی این رودخانه آفت‌زده و آسیب‌دیده، هیچ‌گاه شکوه و شوکت گذشته خود را باز نیافت، اما در عین حال، به رغم اراده سیاسی حکومت‌های ایلی و تباری افغانستان، نخسکید و از میان نرفت.

برای فهم و درک فراز و فرود شعر فارسی افغانستان در سدهٔ پستین، این سده به دو بازهٔ زمانی، نیمهٔ نخست و نیمهٔ دوم، بخش‌بندی می‌شود. شعر افغانستان در نیمه دوم این سده، به دلیل نابسامانی‌های سیاسی-اجتماعی افغانستان، نیز به دو بخش، شعر داخل کشور و شعر مهاجرت، دسته‌بندی می‌شود.

نیمهٔ نخست سدهٔ خورشیدی

نقطهٔ عزیمت و آغازین این گزارش؛ شکل‌گیری جنبش مشروطیت افغانستان در آغاز سده روان خورشیدی است. در آغاز این سده گروهی از سیاستمداران، روشنفکران و آموزگاران افغانستانی با هدایت و رهبری شادروان محمود طرزی خواستار مشروطه شدن نظام پادشاهی افغانستان شدند. مشروطه‌خواهان افغانستان نشریه‌ای داشتند به نام سراج‌الخبار که در زمان پادشاهی امان‌الله خان به «امان افغان» تغییر نام داد. این نشریه با ادبیات نوین و خواسته‌های نوین همهٔ ساحات

زندگی مردم افغانستان را تحت تأثیر قرار داد. در زمانی که شاعران فارسی زبان در ایران به قفس وزن و قافیه بال و پرمی زدند و شیوه‌های جدید از جمله سبک بازگشت را جستجو می‌کردند و سرانجام این فرایند، به افسانه‌نیمایا و شعر نیمایی انجامید، شاعران پارسی سرای افغانستان در کمند جادویی بیدل دهلوی و سبک هندی گرفتار آمده بودند. محصول و فراورده بیدل خوانی در افغانستان دو کتاب گرانسنگ «نقد بیدل» صلاح‌الدین سلجوقی و «فیض قدس» استاد خلیل‌الله خلیلی بود. البته این دست‌آوردی ناچیزی بود در قبال آن همه بیدل خوانی. در حوالی همین ایام، رویکرد جدید سراج‌الانخبار تازیانه محکمی بر پیکر فرسوده و زمین‌گیر شعر فارسی افغانستان زد. نشریه سراج‌الانخبار این توانایی را داشت که محتوا و درونمایه و همچنین واژگان شعر فارسی افغانستان را تا اندازه‌ای دگرگون کند، اما در شکل و فرم سنتی آن تغییری به وجود نیاورد. محمود طرزی و پیروانش در پی این بودند که شعر را از برج عاج دشوارفهم سبک هندی پایین بیاورند و به فهم مردم عادی کوچه و بازار نزدیک کنند. (باختری، واصف، دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، ماهنامه شعر، تهران، حوزه هنری، آبان ۱۳۷۳، شماره ۱۴، ص ۷۱). برای همین، محمود طرزی دیدگاه‌های شاعرانه خود را در کتابی به نام «در فن ادب» یا محمودنامه، نوشت و خودش به همین شیوه شعر می‌سرود:

وقت شعر و شاعری بگذشت و رفت
وقت سحر و ساحری بگذشت و رفت
وقت اقدام است و سعی و جد و جهد
غفلت و تن‌پروری بگذشت و رفت
عصر، عصر موتر و ریل است و برق
گام‌های اشتري بگذشت و رفت
در شعر دیگری سروده است:
بیا ببین که در جهان چگونه گشته کارها
جهان، جهان ریل شد، زمان زمان تارها
چه بحر که بر شده، چه خشکه‌ها بحارها
چه کوه‌ها شکاف شد، گذشت از آن قطارها
جهان جهان علم و فن، زمان زمان کارها
بس است صید بودنه میان کشتزارها
(طرزی، ۱۳۳۱).

*
مسلمانان بیا موزید عرفان
گذارید این همه بطلان و حرمان
میاساید یک دم، زود پویدید
پی علم و هنر تا چین و جاپان
(هفته‌نامه فریاد عاشورا، شماره ۱۱۲).

عبدالهادی داوی از وضعیت کشورش شکایت می‌کند و فرمانروای افغانستان را مورد خطاب قرار می‌دهد:
در وطن‌گر معرفت بسیار می‌شد، بد نبود
چاره این ملت بیمار می‌شد، بد نبود
این شب غفلت که تار و مار می‌شد، بد نبود

چشم پر خوابت اگر بیدار می‌شد، بد نبود
کله مستت اگر هشیار می‌شد، بد نبود
(نادری، پرتو، ۱۳۹۳، <http://partawnaderi.blogfa.com/>).

در این دوره از چند شاعر کلاسیک سرای مشهور افغانستان می‌توان نام برد؛ شادروان ملک‌الشعرا قاری عبدالله، عبدالعلی مستغنی، میر محمدعلی آزاد، عبدالهادی داوی، سرور جويا و... پس از این گروه استاد خلیل‌الله خلیلی، محمدابراهیم خلیلی، محمدانور بسمل و...

ورود شعر نیمایی به افغانستان

درباره این که نخستین شاعری که تابوهای انجمن ادبی کابل را نادیده گرفته و در افغانستان به شیوه نیمایی شعر سروده باشد، اختلاف نظر است. برخی از یوسف آینه، نام می‌برند. گروهی از رضا مایل هروی. استاد خلیل‌الله خلیلی خاطره‌ای را در این باره یاد کرده است که او را نخستین سراینده شعر نیمایی افغانستان معرفی می‌کند. شادروان خلیلی در سال ۱۳۱۸ پس از خواندن مجله موسیقی چاپ تهران، یک قطعه نیمایی برای چاپ، به «انجمن ادبی کابل» می‌فرستد. اما انجمن آن را چاپ نمی‌کند. شعر نیمایی استاد خلیل‌الله خلیلی این است:

سرود کهسار

شب اندر دامن کوه
درختان سبز و انبوه
ستاره روشن و مهتاب در پرتو فشانى
شب عشق و جوانی
میان سبزه و گل
نشیمنگاه بلبل
ز دور آید صدایی چون سرود آسمانی
زنی‌های شبانی
فراز کوهساران
قدمگاه غزالان
قدمگاه غزالان را کنم گوهر فشانى
ز اشک ارغوانی
بیارد ابر نم‌نم
بلرزد شاخ کم‌کم
نباشد لجز طبیعت هیچ‌کس را حکمرانی
به غیر از شادمانی
من و تو هر دو باهم
نشسته شاد و خرم
من از دل با تو اندر گفتگوهای نهانی
تو گرم مهربانی
بچینم گل برایت
بریزم پیش پایت
حمایل سازمت از لاله‌های ارغوانی
(ماهنامه شعر، پیشین: ۷۲).

از دهه سسی به بعد، گرایش به شعر نیمایی و سرایش در اوزان نیمایی در شعر معاصر افغانستان آشکارتر می‌شود. شاعران جدیدی وارد



زمانی که شاعران فارسی زبان در ایران به قفس وزن و قافیه بال و پرمی زدند و شیوه‌های جدید از جمله سبک بازگشت را جستجو می‌کردند و سرانجام این فرایند، به افسانه‌نیمایا و شعر نیمایی انجامید، شاعران پارسی سرای افغانستان در کمند جادویی بیدل دهلوی و سبک هندی گرفتار آمده بودند.

عرصه می‌شوند که می‌توان آن‌ها را موج دوم شاعران نیمایی در افغانستان گفت. این دوره تا نیمه دهه پنجاه ادامه دارد. در این دوره شعر نیمایی در افغانستان گسترش بیشتری می‌یابد. محمدرحیم الهام، محمود فارانی، سلیمان لایق، بارق شفیع، عبدالحی آرزین پور، سهیل، عبدالحسین توفیق، اسدالله حبیب، قیوم قویم، واصف باختری، لطیف ناظمی، عبدالرازق رویین، علی حیدر لهیب، رفعت حسینی، بیرنگ کوهدامنی، اقبال رهبر توخی، ظهورالله ظهوری، ناصر امیری، سعادتملوک تابش، عارف پژمان و... از شاعران نیمایی این دوره هستند (مولایی، ۱۳۵۰).

نیمه دوم سده روان خورشیدی

الف. شعر فارسی داخل افغانستان

پس از کودتای ماه ثور (اردیبهشت ماه) ۱۳۵۷ خورشیدی و به قدرت رسیدن گروه‌های طرفدار اتحاد جماهیر شوروی، ادبیات و شعر مانند دیگر عرصه‌های زندگی مردم افغانستان دچار تغییر و دگرگونی شد. حکومت کمونیستی کابل به خاطر ترسیم چهره قابل قبول و فرونشاندن خشم عمومی، سیاست مدارا و تساهل را در پیش گرفت. حکومت کودتایی کابل که از بحران مشروعیت مردمی رنج می‌برد تلاش کرد با فراهم کردن زمینه‌های آزادی بیان در چارچوب هنجارها و ارزش‌های کمونیستی به مردم فرصت بدهد تا دیدگاه‌ها و باورهای خود را بیان کنند. از این رو، در طول زمامداری حکومت کمونیستی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۲ش، ده‌ها مجموعه شعر و داستان در کابل و ولایات چاپ شد. حلقه‌ها و محافل ادبی شکل گرفت و رسانه‌های گروهی به شعر و داستان ابراز علاقه کردند. در حدود شصت مجموعه شعر در دهه نخست (شصت) حکومت کمونیستی در کابل، توسط انجمن نویسندگان افغانستان منتشر شده است (عاصی، ماهنامه شعر، پیشین: ۳۳). بسیاری از نویسندگان امروز افغانستان در واقع محصول فضای باز دوره حکومت کمونیستی افغانستان است. سزاوار یادآوری است که در این دوره بخشی از درونمایه و محتوای شعر به سوی ارزش‌های کارگری جهت داده شد. شعر سرودن درباره کشاورز، دهقان، کارگر، تراکتور، آبادانی، تولد رئیس جمهور و... تشویق می‌شد.

از شاعران این دوره، پرتو نادری، قهار عاصی، افسر رهبین، حمیرا نگهت دستگیرزاده، لیلا صراحت روشنی، ثریا واحدی، عبدالسمیع حامد و... را می‌توان نام برد.

پس از سرنگونی حکومت کمونیستی به رهبری دکتر نجیب‌الله و ورود مجاهدان و پس از آن طالبان، آخرین اخگرهای شعر و ادب در داخل افغانستان خاموش شد. شاعرانی که به رغم همه مشکلات امنیتی و معیشتی، وطن خود را ترک نکرده بودند، مجبور به ترک وطن شدند و کتابخانه کابل که روزگاری یکی از کتابخانه‌های غنی در قلمرو زبان فارسی به شمار می‌رفت در آتش جنگ‌های گروهی و قومی دود شد.

ب. شعر مهاجرت افغانستان در ایران

شعر مهاجرت افغانستان در ایران، فرایندی است که به دلیل همگونی‌های فرهنگی میان مهاجران افغانستانی و جامعه میزبان به وجود آمد. از این رو، دو گونه تلاش و کوشش در شکل‌گیری شعر مهاجرت افغانستان در



شب‌های شعر در پویایی شعر
مهاجرت افغانستان و شناسایی
و جذب استعدادهاى جدید
و نیز معرفی شعر مهاجرت
افغانستان به جامعه ادبی ایران،
نقش بسیار ارزنده‌ای داشته است.
این شب‌های شعر در گسترش
و بالندگی و معرفی شاعران
افغانستان به رسانه‌های ایران نقش
بسیار برجسته‌ای داشت.



ایران نقش دارند:

تلاش‌های فردی

در این بخش، از تلاش‌های فردی دکتر سید عسکر موسوی (ع. کابلی)، شاعر نام‌دار دهه شصت خورشیدی افغانستان و شادروان سعادتملوک تابش، می‌توان یاد کرد. ع. کابلی، یکی از پیشگامان شعر مهاجرت افغانستان در ایران به شمار می‌رود. مجموعه شعر کوچک و جیبی «شعر سرخ» از نخستین مجموعه‌های شعر مهاجرت است که در قالب سپید سروده شده است. از نظر فنی و هنری نیز قابل قبول به شمار می‌رفت. شادروان سعادتملوک تابش نیز از پیشگامان شعر مهاجرت افغانستان در ایران به شمار می‌رود. او در دهه شصت خورشیدی، پنج مجموعه شعر به نام‌های: «حماسه انتظار»، «طور خونین»، «دو راهی»، «سرودهای مهاجر» و «لحظه‌های طلوع» را در قالب‌های کلاسیک و سپید چاپ کرده بود و در حوزه ادبیات و شعر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. اما در همان هنگام ناگهان گوشه انزوا برگزید و پیوند خود را با شعر و ادبیات و محافل ادبی قطع کرد. پس از سرنگونی امارت اسلامی طالبان به زادگاه خود، هرات، بازگشت و فعالیت‌های ادبی خود را از سر گرفت. اما این بار اجل فرصت نداد و زندگی را بدرود گفت.

افزون بر این، در دهه شصت مجلات و نشریاتی بودند که صفحاتی را به شعر اختصاص می‌دادند و سروده‌های شاعران افغانستانی را چاپ می‌کردند. ماهنامه حبل‌الله یکی از این مجلات بود.

تلاش‌های انجمنی

در این بخش دست کم از سه انجمن ادبی در مشهد می‌توان یاد کرد که کمک بزرگی به شکل‌گیری شعر مهاجرت کردند:

مجمع فرهنگی گلشهر مشهد (۱۳۶۳ ش)

این مجمع توسط شاعران افغانستانی مقیم مشهد پایه‌گذاری شده بود. استاد و مرشد این مجمع، استاد براتعلی فدایی هروی بود. «سرود خون» مجموعه شعر فدایی هروی، از سوی این مجمع نشر و از استقبال عمومی برخوردار شد.

انجمن اسلامی شعرای مهاجر افغانستان

این انجمن در ادامه مجمع گلشهر ایجاد شده بود. انجمن اسلامی شعرای مهاجر، نشست‌های هفتگی و شب‌های شعر برگزار می‌کردند. در سال ۱۳۶۷ محمدکاظم کاظمی و اندکی بعد سید ابوطالب مظفری، دو چهره‌آشنای ادبی، به این مجموعه پیوستند. انجمن اسلامی شعرای مهاجر از نفوذ گروه‌های سیاسی و جهادی در امان نماند و سرانجام دچار انشعاب شد.

انجمن شاعران انقلاب اسلامی

گروهی از شاعران افغانستانی مقیم مشهد، انجمن شاعران انقلاب اسلامی را به وجود آوردند. این مجموعه نیز مانند انجمن پیشین نشست‌های هفتگی داشتند و به مناسبت‌های گوناگون مانند شش‌جدی، بیست‌و‌چهار حوت و... شب‌های شعر برگزار می‌کردند. شب‌های شعر در پویایی شعر مهاجرت افغانستان و شناسایی و جذب

استعدادهای جدید و نیز معرفی شعر مهاجرت افغانستان به جامعه ادبی ایران، نقش بسیار ارزنده‌ای داشته است. این شب‌های شعر در گسترش و بالندگی و معرفی شاعران افغانستان به رسانه‌های ایران نقش بسیار برجسته‌ای داشت (کاظمی، محمدکاظم، کارنامه شعر هجرت در ایران اسلامی، ماهنامه شعر، پیشین: ۲۳ تا ۳۰). شعر مهاجرت از نظر زمانی به سه بازه زمانی دسته‌بندی می‌شود:

الف. شعر مهاجرت در دهه شصت

شعر مهاجرت از آغاز تا کنون متأثر از رویدادهای سیاسی و اجتماعی افغانستان بوده است. شعر دهه شصت نیز از نظر خلاقیت ادبی، زبان و درونمایه، متأثر از فضای عمومی کشورهای افغانستان و ایران بود که هردو کشور در آن زمان، با مهاجمان خارجی دست و پنجه نرم می‌کردند.

آفرینش و خلاقیت ادبی

در دهه شصت با این که شاعران مهاجر تازه کار و کم بودند و گام‌های آغازین خود را بر می‌داشتند، اما آفرینش ادبی شاعران مهاجر در اوج خود به سر می‌برد. بسیاری از شعرهای ماندگار مهاجران در این دهه، آفریده شد. بیشتر شعرهای «پیاده آمده بودم»، محمدکاظم کاظمی، «سوگنامه بلخ» سید ابوطالب مظفری و «خاکستر صدا» سید فضل‌الله قدسی، محصول دهه شصت خورشیدی است.

زبان شعر

زبان شعر این دهه زبان فخیم و استوار است. ارکان و ساختار جمله‌ها، دستور زبان، دایره واژگانی بیشتر شعرها ستودنی است. شاعران در انتقال احساس و مفاهیم شاعرانه خود در تنگنای قافیه و وزن خیلی گیر ندارند.

بادی وزید و قافله‌ای در غبار ماند
رنگی شکست و آینه‌ای سوگوار ماند
دیشب طلایه‌دار اجل باز فتنه کرد
ننگی دگر به دامن این کهنه‌کار ماند
گرد رهی به دامن پرچین مانشت
ما را از این سوار همین یادگار ماند
(کاظمی، ۱۳۷۵: ۳۶).

درونمایه شعر

درونمایه شعر این دهه متأثر از فضای فرهنگی اجتماعی کشور افغانستان و ایران است. جهاد، شهادت، فداکاری و وطن‌دوستی، جایگاه ویژه‌ای در شعر این دهه دارد. از این رو، شعر مهاجرت را شعر مقاومت نیز نامیده‌اند. مهاجرت و پیامدهای خواسته و ناخواسته آن نیز در اشعار این دهه فراوان دیده می‌شود.

خورشید بال سرخ به هم بسته شماست
مهتاب شرم‌شانه بشکسته شماست
رگبار پر طنین مسلسل دمی سحر
تکبیر گرم نافله دسته‌ای شماست
(جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۸۵).

قالب شعر

در دهه شصت خورشیدی، قالب مثنوی بر شعر مهاجرت حکومت مطلقه داشت. شعرهای ماندگاری در این قالب سروده شده است و این شعرها، متأثر از علی معلم دامغانی، شاعر ایرانی، بود. چهارپاره نیز رواج داشت. دوبیتی و غزل در اقلیت به سر می‌بردند.

آثار مکتوب

در دهه یاد شده مجموعه شعر شاعران به گونه جدا و مستقل چاپ نشده بود. به یمن برگزاری شب‌های شعر استانی و کشوری در ایران، شعرهای برخی از شاعران افغانستانی، با اشعار شاعران ایرانی در مجموعه‌هایی به چاپ رسید. مانند مجموعه شعرهای «ضریح آفتاب»، «هوای حرم»، «نافله باران» و «فصل فراق».

ب. شعر مهاجرت در دهه هفتاد

دهه هفتاد خورشیدی برای مردم افغانستان با ظاهر فرخنده و مبارک آغاز شد. حکومت بازمانده از دوران اشغال شوروی پیشین، سرنگون شد و مجاهدان عجزه هزار داماد قدرت را در آغوش گرفتند، اما این دهه برای شاعران مهاجر در ایران نیز با خجستگی و فرخندگی آغاز شد. هسته‌های اولیه شعر مهاجرت در قم، مشهد، تهران جریان ادبی مهاجرت را ریشه‌دار کرد و بعدها در اصفهان نیز آغاز شده است.

در آغاز همین دهه مقاله «از فراز هندوکش» نوشته محمدحسین جعفریان، شاعر ایرانی، در ماهنامه کیهان فرهنگی چاپ شد (جعفریان، محمدحسین، از فراز هندوکش، کیهان فرهنگی، شماره هشتم، سال هشتم). این مقاله، شعر فارسی نیمه نخست سده روان خورشیدی افغانستان را بررسی کرده بود. مقاله یاد شده نسل نو و انقلابی ایران را با شعر فارسی در کشور همسایه‌اش، افغانستان، آشنا کرد. حوزه هنری مجموعه شعر «صبح در زنجیر» (مجموعه شعری اژشانزده شاعر افغانستانی) و هم‌چنین ماهنامه شعر و ویژه افغانستان را چاپ کرد. این مجله که مخاطب ایرانی داشت، موجب آشنایی بیشتر شاعران و ادیبان ایران با شعر افغانستان در درون و بیرون افغانستان شد.

آفرینش و خلاقیت ادبی

در دهه هفتاد شعر مهاجرت از بالندگی خوبی برخوردار بود. نشر و پخش مجموعه‌های متعددی از پیشگامان نسل جدید شعر مهاجرت بر این مسأله گواهی می‌دهد.

زبان شعر

در این دهه شاعران مهاجر در پرتو تحولات سیاسی اجتماعی افغانستان و ایران از نظر کمیت بیشتر شدند. در سایه این رویداد، تکانه‌ها و گسست‌هایی در پختگی و سختگی زبان شعر دیده می‌شود که بیشتر معلول دانش ادبی شاعران است.

درونمایه شعر

دهه هفتاد برخلاف آغازش از نظر سیاسی-اجتماعی یکی از دوران‌های غم‌انگیز و دردناک تاریخ افغانستان به شمار می‌رود. در این دهه افغانستان به رغم پیروزی بر بازماندگان حکومت کمونیستی، گرفتار

جنگ‌های ویرانگر داخلی شد. سرانجام با حاکمیت طالبان و اسپین روزنه‌های امید بر روی مردم بسته و نومیدی فراگیر شد.

درونمایه شعر مهاجرت در این دهه بسیار متفاوت از دهه پیشین است. در شعر این دهه چالش‌ها و نابرابری‌های قومی، مذهبی، جنسیتی، نومیدی و سرخوردگی فراوان دیده می‌شود.

سجده‌گاه لایقان قبله دست شاه شد
دودمان شیخ و زاهد جملگی گمراه شد
در دل تسبیح پنهان شد طناب دارها
دست‌ها از دامن هفت آسمان کوتاه شد
(احمدی، ۱۳۷۶: ۳۶).

در شعرهای دهه هفتاد مجموعه‌های «قصه سنگ و خشت»، «شعر مقاومت (۱ و ۲)»، «وقتی کبوتر نیست» و «گزیده شعر بشیر رحیمی» و... می‌توان این گونه درونمایه‌ها را دید.

قالب شعر

در این دهه مانند دهه شصت، قالب کلاسیک و بیشتر غزل رایج است. در پایان دهه هفتاد، شعر سپید به عنوان یکی از قالب‌های مهم شعر فارسی، جای پای برای خود باز می‌کند.

آثار مکتوب

دهه هفتاد از نظر چاپ و نشر برای شاعران مهاجر افغانستانی فرصت خوبی به شمار می‌رود. در این دهه به دلیل آشنایی ایرانیان با شعر مهاجرت افغانستان زمینه خوبی برای چاپ فراهم شده بود. چندین مجموعه شعر شاعران مهاجر با نام گزیده ادبیات معاصر چاپ شد.

ج- شعر مهاجرت در دهه هشتاد

دهه هشتاد خورشیدی با سرنگونی امارت اسلامی طالبان آغاز شد. فرایندی که از اجلاس بن برای بازسازی افغانستان، آغاز شده بود، اولویت‌ها و بایسته‌ها را دگرگون کرد. این زمین لرزه سیاسی، سرزمین شعر را نیز تکان داد.

آفرینش و خلاقیت ادبی

در این دهه گروهی از شاعران مهاجر افغانستانی مقیم ایران مهاجرت مجدد را به کشورهای غربی تجربه کردند. پیشگامان شعر مهاجرت در ایران گرفتار کم‌کاری شدند. از این رو، شعر مهاجرت از جریان و جولان دهه شصت و هفتاد افتاد. به طور کلی در این دهه بخت با شعر مهاجرت چندان یار نبود، اما نمی‌دانم که دهه نود را شاعران مهاجر چگونه آغاز و چگونه به پایان می‌رسانند. البته برخی می‌گویند «سالی که خوب است از بهارش پیداست».

زبان شعر

در این دهه شعر مهاجرت از نظر زبانی سیر نزولی را در پیش گرفت. شاعران، آن دقت و وسواسی را که در دهه‌های گذشته در خلق شعر داشتند کم‌وبیش کنار نهادند. بیشتر تلاش می‌کردند پیام و کلام‌شان را به گوش مردم برسانند. سنجش و مقایسه دو کتاب یک شاعر که در دهه‌های هفتاد و هشتاد به چاپ رسیده‌اند گویای این واقعیت است.

اگر مجموعه «وقتی کبوتر نیست» را با «خواب عمودی» یا حتی با «ماه هزارپاره»، «دورتر از چشم اقیانوس» را با «دل خونین انار» و «مردان برنو» را با «گل پیراهن سارا» مقایسه کنیم، تفاوت را احساس خواهیم کرد. (شاید این شیوه سرایش، لزوماً، سیر قهقراپی شعر نباشد بلکه نشاندهنده شکل گرفتن جریان تازه شعری است که در جایش بحث مفصل را می طلبد.)

درونمایه شعر

درونمایه شعر مهاجرت این دهه متأثر از فضای عمومی کشور افغانستان، متنوع و متفاوت شده است. ارزش‌های دهه‌های پیشین مانند جهاد، فداکاری، شهادت و... جای خود را به ارزش‌های نوین مانند دموکراسی، حقوق زن، فمینیسم، آزادی و حقوق اساسی انسان داده است.

سه هفته حسرت و یک هفته درد دارد زن
به رنگ جنگل توفان نبرد دارد زن
سه هفته خون طبیعی است در دلش جاری
دو باره رگ‌رگ پر خون سرد دارد زن
صریح گفتم از دردهای زن بودن
صریح گفتم بسیار درد دارد زن
(سعیدی، ۱۳۹۲: ۲۵).

قالب شعر

قالب شعر مهاجرت در این دوره به سوی سپید بیشتر تمایل پیدا کرده است. مجموعه‌های چاپ شده و شعرهای شاعران مهاجر در شبکه‌های اجتماعی، نشان می‌دهد که شعر سپید در حال فراگیر شدن است. مجموعه شعرهایی که نام برده می‌شود در قالب آزاد و سپید سروده شده است: «دوماه در خسوف»، معصومه صابری، «شکل هندسی تو»، معصومه احمدی، «گنجشک‌های حریر»، فاطمه سجادی، «عکس ماه تو بر دیوار شب لیلی‌ترند»، رحیمه میرزایی، «زمین برای من تنگ است» زهرا زاهدی، «الف لام میم دال»، محمدشرف سعیدی.

پایانه

هم‌اکنون شاعران افغانستانی مهاجر در جمهوری اسلامی ایران، در شهرهای بزرگ و مهاجرنشین، انجمن‌ها و کانون‌های ادبی فعالی دارند. در مشهد مؤسسه «دُر دَری»، در تهران «خانه ادبیات افغانستان»، «بازار ادبی» قم «کانون ادبی و فرهنگی کلمه» و نیز در اصفهان و یزد انجمن‌های ادبی مهاجران افغانستانی نشست‌های هفتگی برگزار می‌کنند.

منابع

- عوفی، محمد، لب‌الالباب، تصحیح سعید نفیسی، تهران: اتحاد، ۱۳۳۵.
- افلاطون، دوره آثار افلاطون (ج ۲)، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰.
- نائل خانلری، پرویز، وزن شعر فارسی، تهران، توس، هفتم، ۱۳۸۶.
- الفارابی، ابونصر، احصاء العلوم، مقدمه و شرح علی بوملحم، بیروت: مکتبه الهلال، نخست، ۱۹۹۶ م.
- باختری، واصل، دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان، ماهنامه شعر، تهران: حوزه هنری، آبان ۱۳۷۳، شماره ۱۴.
- کاظمی، محمدکاظم، کارنامه شعر هجرت در ایران اسلامی، ماهنامه شعر، تهران: حوزه هنری.
- جعفریان، محمدحسین، ماهنامه کیهان فرهنگی، شماره هشتم، سال هشتم.
- سعیدی، محمدشرف، خواب‌های عمودی، کابل: ۱۳۹۲.



درونمایه شعر مهاجرت این دهه متأثر از فضای عمومی کشور افغانستان، متنوع و متفاوت شده است. ارزش‌های دهه‌های پیشین مانند جهاد، فداکاری، شهادت و... جای خود را به ارزش‌های نوین مانند دموکراسی، حقوق زن، فمینیسم، آزادی و حقوق اساسی انسان داده است.

